

راهبردهای راهنمایی قرآن در فرهنگ عصر نزول در اندیشه مفسران

محمدجواد نجفی*

سحر شریعت‌نژاد**

چکیده

یکی از پرسمان‌های برجسته و کاربردی در آموزه‌های هدایتی قرآن، روش‌های رویارویی و تعامل قرآن با مخاطبان است. این مقاله با هدف بررسی روش‌های روشنگری قرآن در پیوند با فرهنگ زمانه عصر نزول، نگارش یافته است. در این پژوهش با واکاوی گزارش‌های تاریخی و منابع تفسیری و با گردآوری گزارش‌هایی از سویه‌های فرهنگ زمانه، نمایان‌ترین روش‌های قرآن از آیات اتخاذ گردیده و مورد واکاوی قرار گرفته است. قرآن کریم با نگرش اصلاحی در هر زمینه‌ای، روش‌هایی مانند: سنجش و ارزیابی با منطق متعارف، روش ترکیبی از عقل معاش و نگرش معنوی، باوراندگی به رستخیز، کاربست فروتنی، رعایت تدریج و ... را یادآور شده است. با الگوبرداری و بهره‌گیری از این روش‌ها، نیازهای ناظر به به‌سازی فرهنگ در سطوح گوناگون برآورده می‌گردد.

واژگان کلیدی

فرهنگ زمانه، عصر نزول، نقد فرهنگ جاهلی، راهبردهای قرآن.

najafi.4964@yahoo.com

*. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول).

shariatnezhad1366@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۹

طرح مسئله

قرآن در خلأ فرود نیامده است، نمی‌توان پیوند تنگاتنگ قرآن با فرهنگ مردم حجاز در زمان نزول را انکار کرد، اینک سخن چگونگی این پیوند است. خاورشناسانی چون «مونتگمری وات»، «یوسف دره حداد»، و برخی نواندیشان مسلمان پیرامون ادعای اقتباس کامل قرآن از فرهنگ زمانه و عقاید جزیره‌العرب و ادیان پیشین مانند کیش (یهودی و مسیحی مطرح نموده‌اند) کوشیده‌اند مصدر آیات قرآنی را تنها فرهنگ زمانه بدانند و آن را بازتاب باورها، عقاید، آداب و سنت‌های مردم جزیره‌العرب معاصر پیامبر ﷺ بدانند.

یکی از پژوهش‌های بایسته در آموزه‌های قرآنی بهره‌گیری از روش‌های درخور در برخورد با عناصر فرهنگی جاهلی است که قرآن همچون کتاب هدایت، در وهله نخست می‌بایست مردم زمان خود را از خرافات و گمراهی‌ها برهاند و پس از آن برای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها راهنما باشد؛ گویی این فرهنگ به‌عنوان بستری برای پیشبرد اهداف قرآن به‌کار گرفته شده است. بدین‌گونه قرآن برای نشان دادن برجستگی سخن از راه‌های گوناگونی مانند تکرار در فرهنگ و کاربست زبان قوم بهره‌جسته و در اثرگذاری بر مخاطب کارکردی نمایان داشته است. این پژوهش بر آن است تا با رویکردی انتقادی به آن دسته از روش‌های قرآنی بپردازد که در برخورد با فرهنگ زمانه و پیرایه‌های بسته شده می‌توانند چاره‌ساز باشند. هدف این است که دریابیم کاربست فرهنگ زمانه در روش‌های هدایتی قرآن با عصر نزول به‌معنای همراهی با فرهنگ زمانه بوده یا معنای دیگری از آن به‌دست می‌آید. گرچه در پاره‌ای نوشتارهای دیگر به رویارویی قرآن و شیوه‌های برخورد آن با فرهنگ جاهلی پرداخته شده است، اما این نگاشته، روش‌های برخورد قرآن را با نگاهی دیگر همراه روشنگری میان قرآن و فرهنگ زمانه و توجیه عمده بودن بخش بازتاب یافته فرهنگ زمانه کاویده است.

پیشینه

مباحث مربوط به قرآن و فرهنگ زمانه به‌ویژه بحث اثرپذیری از فرهنگ معاصر نزول (یهودیت و مسیحیت) از صدر اسلام و پس از آن در مکتوبات مفسران و علمای مسلمان موردتوجه قرار گرفته است. قفال شاشی طبق تفسیر *مفاتیح الغیب* فخر رازی از نخستین کسانی است که نخستین سخن را بهره‌گیری مثبت و توجه ممدوح قرآن به فرهنگ زمانه مطرح کرده است. او از شاگردان محمد بن جریر طبری دارای تفسیری است که اینک در اختیار ما نیست و گزیده‌هایی از آن در تفاسیر دیگر به چشم می‌خورد.

منابع تفسیر اسلامی نشان می‌دهد که برخی مفسران برجسته به مناسبت تفسیر برخی آیات مرتبط با فرهنگ زمانه از اثرپذیری قرآن از این فرهنگ سخن گفته‌اند مانند محمد بن جریر طبری (۳۱۰ ق) فخر رازی (بی تا) محمد بن عمر زمخشری (۵۳۸ ق) عبدالله بن عمر بیضاوی (۶۸۵ ق) طنطاوی جوهری (۱۳۵۸ ق).

در دوره معاصر آثاری در این زمینه به رشته نگارش درآمده است، مانند:

- کتاب **شبهات و ردود حول القرآن** اثر آیت‌الله محمدهادی معرفت، در فصلی با نام «القرآن ثقافات عصره» به رد دیدگاه اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه می‌پردازد.

درباره تاریخ عرب قبل از اسلام، افزون بر متون متقدم تاریخی و دینی، پژوهش‌هایی در روزگار ما به سامان رسیده است، مانند:

- کتاب **تاریخ عرب قبل از اسلام** از جوادعلی که مربوط به تاریخ عرب عصر جاهلی است و دارای هشت جلد به زبان عربی که منبع درجه اول در تاریخ عرب جاهلی به‌شمار می‌رود.

- کتاب **اسلام و عقاید و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام** از یحیی نوری که چهار بخش است و بخش نخست آن پیرامون مفاصد اجتماعی، اخلاقی و اعتقادی اقوام و جوامع مختلف و در بخش دوم آن، اطلاعات کاملی از قبایل، عقاید بت‌پرستی و اوضاع عمومی جزیره العرب است و بخش سوم انواع عمده خرافات و موهومات جاهلی و تحلیل آنها و بخش چهارم به سنن اجتماعی و اخلاقی جاهلیت عرب و ابطال و نسخ یا اصلاح آنها به‌وسیله اسلام می‌پردازد.

- کتاب **تاریخ عرب قبل از اسلام** از عبدالعزیز سالم به ترجمه باقر صدری نیا که این کتاب شامل هفت فصل که سرگذشت قوم عرب در اعماق اساطیر و افسانه‌ها، وضعیت جغرافیایی آن، حکومت‌های متعدد تا اوضاع اجتماعی، دینی و اقتصادی عصر جاهلی، جنگ‌ها و ادیان عرب در عصر جاهلی بیان شده است.

همچنین در این زمینه مقالات زیادی مطرح شده است که ذکر اسامی آنها در مجال این پژوهش نمی‌گنجد اما با بررسی دیگر پژوهش‌های انجام‌یافته در مورد شیوه‌های نقد قرآن مقالاتی به چشم نخورده است.

راهبردهای هدایتی قرآن

قرآن کریم در بستر زمانی و مکانی، شرایط و احوال جاهلیت عربستان فرود آمد و پیام خود را با نگرش به آنچه بر مردم می‌گذشت، رسانید، از این‌رو برای راهنمایی و رهایی آنان از بیراهه‌ها و

گمراهی‌ها، آداب و رسوم فرهنگ مردم را باز تابانید و به نقد و به‌سازی آن پرداخت و در برخورد با فرهنگ‌های دیگر زمانه، آهنگ ویرانی این فرهنگ‌ها را سر نداد، بلکه با روش‌های گوناگون و راهبردهای هدایتی خود، بهبود بخشیدن و به‌سازی این فرهنگ‌ها را در برنامه خود قرار داد که به نمونه‌هایی از این روش‌ها اشاره می‌شود:

۱. سنجش و ارزیابی با منطق متعارف در برابر خرافه‌گرایی جاهلی

عرف، شیوه‌ای است که مردم آن را پذیرفته و با آن زندگی می‌کنند؛ خواه در گفتار یا کردار و از آن به عادت نیز یاد می‌شود. شایسته کار تبلیغ و فهماندن پیام این است که به‌اندازه ظرفیت علمی و عقلانی مخاطب سخن گفته شود و هر گوینده خردمند و ژرف‌بینی به این کار دست می‌زند و سخنان والا و برین را با یادکرد نمونه‌هایی ساده چنان فرود می‌آورد تا برای شنونده فهم‌پذیر شود. قرآن از روش‌های متفاوتی در اصلاح رفتار بهره گرفته است که یکی از آنها، شیوه بهره‌گیری از عرف و زبان مردم عرب عصر نزول بوده است.

قرآن از زبان قوم که ارزش ابزاری برای آرمان‌هایش دارد، با نگرش به دانسته‌ها، باورها و عواطف مخاطبان خود بهره گرفته و در عین حال تمام محورهای زیبایی ظاهر سخن را هماهنگ ساخته و محتوای وحی را در زیباترین قالب بیان داشته است (دامن‌پاک مقدم، ۱۳۸۰: ۱۱۷). نمونه‌ای از آن در قرآن در مورد ربا مشاهده می‌گردد که خدای متعال خورنده مال حرام را مسّ کرده شیطان می‌داند. قرآن به رباخوار می‌گوید: «يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (بقره / ۲۷۵) رباخوار آدمی است که شیطان در مشاعر او تصرف کرده و عقل او را از کار انداخته است».

سید محمود طالقانی در تفسیر *پرتوی از قرآن* این آیه را تمثیلی از بیماری صرع و دیگر اختلال‌های روانی گرفته است. اعراب این‌گونه بیماری‌ها (پریشان‌حالی و دیوانگی) را در اثر تماس جن با شخص پنداشته و دیوانگی و دیوزدگی را حقیقتی مستقل می‌دانستند. قرآن کریم نیز که این تشبیه را بیان کرده است در حقیقت به بیان زبان اعراب سخن گفته و با پندار آنان مامشات و مسامحه ورزیده است (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۲۵۲). در واقع قرآن حقایق و معانی متعالی را با تعبیری ملموس و زبانی مبین برای مخاطبان خویش بیان و تبیین می‌کند و در سطح معرفتشان، با آنان سخن می‌گوید و محیط پیرامون و میزان معلومات آنان را می‌سنجد (فراستخواه، ۱۳۷۶: ۲۸). به این ترتیب خداوند در انتقال معنا، از زبان عرفی، آن هم از زبان مردم عرب عصر نزول به‌عنوان وسیله بهره گرفته است و برای توصیف اشیاء ناشناخته، آنها را در قالب تعبیری مجازی، تمثیلی، تشبیهی و استعاری و کنایی بودن بیان می‌کند تا به ذهن شنونده تقریب گردد. (دامن‌پاک مقدم، ۱۳۸۰: ۲۷۵)

۲. کاربست توامان عقل معاش و نگرش معنوی در برابر یکسو نگری و سوادگری جاهلی

عقل، نیروی حسابگر در باطن انسان است که فرد می‌تواند به وسیله آن آگاهانه بسنجد و همه سویه‌های کار را بررسی کند که چه تأثیری نسبت به آینده و سرنوشت او دارد، پس به تناسب آن تصمیم بگیرد و به‌گونه‌ای رفتار کند که برایش مطلوب باشد، (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۲ / ۲۰۹ - ۲۰۷) عقل معاش یک قوه روحانی انسانی است که به وسیله آن انسان قدرت تدبیر در امور معاش را می‌یابد و نیک و بد را تمییز می‌دهد که به آن عقل مصلحت‌اندیش هم می‌گویند؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: شراب و قمار گناه بزرگی است و در عین حال منافی هم دارد اما مفاسد شراب از منافع آن برای جامعه بشری بیشتر است (بقره / ۲۱۹)، این مسئله کاملاً همخوان با عقل و منطق است چیزی که ضررش بسیار بیشتر از منفعت آن باشد، انسان عاقل از آن پرهیز می‌کند، قاعده اهم و مهم نیز بر همین اساس است.

این استدلال موجب تحریم شراب شد؛ زیرا هر چیزی که زیانش بر سودش فزونی یافت، انسان باید به حکم عقل آن را بر خود حرام کند؛ زیرا هر چیزی دارای سود و زیانی نسبی است و ملاک حرمت و جواز به چیرگی یکی از سود و زیان بر دیگری است.

همان‌گونه که آیه ۹۰ مائده بیان می‌دارد: «ای اهل ایمان جز این نیست که همه مایعات مست‌کننده و قمار و بت‌هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره چوب‌هایی که به آن تقال زده می‌شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.» مقام نزول آیه از بازگو کردن نجس بودن خمر دور می‌نماید بلکه ظاهرش بیان پلیدی معنوی و از نظر لفظی بر خبائث و پلیدی استوار است و خمر چنین نیست و پیشینیان از نزدیک شدن بدان اجتناب می‌کردند، ناخوشایندی‌اش را بر جان‌ها تثبیت کنند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۷ / ۲۷).

در روزگار ما پلیدی‌ها و زیان‌های میگساری و قماربازی به خوبی روشن است؛ شراب عامل برخی بیماری‌های جسمی و روانی، مانند دیوانگی است، بسیاری جنایت‌ها و کشتارها در حال مستی و اعتیاد به الکل روی می‌دهد و زیان‌های اقتصادی شراب و قمار برابر آمارهای جهانی به صورت مستدل بیان شده است و افزون بر آن تباهی اخلاقی، طلاق، بزه‌های جنسی، ضرب و جرح و خودکشی‌های بسیاری، دستاورد قماربازی و شراب‌خواری است. در آیه ۹۰ مائده زیان‌های اجتماعی و معنوی به خوبی بیان شده است:

زیان‌های اجتماعی: در اثر شراب‌خواری و قماربازی افراد جامعه همچون جانوران درنده کینه‌ورز، دشمن یکدیگر می‌شوند و در اثر مستی به جان هم می‌افتند و مایه گسستن پیوندها می‌شوند.

زیان‌های معنوی: انسان در اثر مستی خود را فراموش می‌کند و از یاد خدا غافل می‌شود و نماز را ترک می‌کند و از رشد و تکامل معنوی و روحی باز می‌ماند. هرچند شراب‌خواری زیان‌های شخصی، جسمی و مادی فراوانی دارد، قرآن بر زیان‌های اجتماعی روحی و معنوی آن تأکید کرده تا اهمیت این‌گونه ضررها را نشان دهد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۵ / ۲۱۳).

خرد انسان نیز نوشابه‌های الکلی را که مایه زیان‌های گوناگون طبیعی، اخلاقی و عقلی می‌گردد، نادرست می‌شمرد. شراب‌خواری مهم‌ترین عاملی است که انسان را به سوی انحطاط و پستی می‌کشد و با بزرگ‌ترین سرمایه بشر که عقل و خرد است، سر جنگ و مبارزه دارد. الکل دشمن بزرگ قوای فکری و تعقل است، وقتی عقل که هدایتگر تکوینی بشر است از او گرفته شود کارایی خود را از دست می‌دهد. عوامل مخرب مانند شهوت، غضب، خودخواهی و ... جای آن را می‌گیرد و انسان را از نظر روحی و روانی مریض می‌کند و در جسم انسان مریض، عقل جایی ندارد، همچنان‌که بزرگان گفته‌اند: عقل سالم در بدن سالم است (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۱۲۴).

در دنیای امروز اگر عقل معاش در پرتو عقل معاد در زندگی بشر جاری شود، رفتار، کنش و بینش بشری دگرگون می‌شود و جهانی سرشار از آسایش و آرامش به ارمغان می‌آورد. در واقع چیزی مصلحت واقعی انسان است که هم سود دنیا و هم سود آخرت در آن نهفته باشد، اگر کالایی سود دنیایی داشته ولی به آخرتش آسیب برساند، مصلحت نیست. پروردگار هستی‌بخش برای اینکه بشر را به یک آرمان‌های راستین که سعادت انسان در آن است، برساند، از کارهایی بازداشته و در این راه با رعایت ضرورت تدریج سود و زیان‌های آن را بازگو کرده است تا انسان به نیروی خرد و نگرش معنوی مصلحت یا مفسده موجود در افعال را درک کند.

۳. باوراندگی به رستاخیز، روشی ریشه‌ای در برابر کج رفتاری جاهلی

باورمندی به معاد و روز رستاخیز، از پایه‌های بنیادین و اثرگذار در کوشش‌های اقتصادی جامعه است. باور به اینکه روزی انسان به پرسش‌هایی در پیوند با دارایی و همه کردارهایش در سراسر زندگی پاسخ بدهد، سبب می‌شود عملکردش با رفتار کسانی که چنین باوری ندارند، متفاوت باشد. این‌گونه فکر و عقیده در رفتار اقتصادی فرد تأثیر بسزایی دارد و می‌تواند خطمشی او را به کلی تغییر دهد. (احسانی و درافشان، ۱۳۹۱: ۴۱)

یکی از رذایل اخلاقی که از دیرباز در میان مردم بی‌دین و سست‌باور به‌ویژه در دادوستد رایج بوده است، کم‌فروشی است که قرآن درباره این امر مهم فرموده است: «وَأَفْوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ

بِالْقِسْطِ؛ (هود / ۸۵) و حق پیمانانه را به عدالت ادا کنید» کسانی که به حساب کتاب روز قیامت اعتقاد ندارند و در عرصه خریدوفروش فقط به منافع خود می‌اندیشند از این راه به استثمار مردم می‌پردازند. (احسانی و درافشان، ۱۳۹۱: ۱۳۶؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲ / ۴۶۹)

خداوند در مورد این افراد در سوره مطففین با چنین جمله‌ای آغاز می‌کند «ویل للمطففین»؛ وای بر کم‌فروشان» این نکوهششان از سنگین بودن گناه کم‌فروشی و حق‌کشی است و می‌توان آنها را یکی از مصادیق گناه کبیره شمرد؛ چون حق‌الناس است و به آن در قرآن وعده عذاب داده شده است. در واقع روش دوگانه تاجر و فرق گذاشتن او بین خود و دیگران نکوهشی برخاسته از پذیرفته شدن قاعده‌ای است کلی که آنچه بر خود نمی‌پسندی، بر دیگران روا مدار. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۲۰ / ۱۷۳)

این سوره با هشدار و انذار به کم‌فروشان آغاز می‌شود و آیات (۶ - ۴) این سوره ریشه این کار را باور نداشتن روز قیامت برمی‌شمارد.

در قرآن بارها به روی مسئله مبارزه با کم‌فروشی و تقلب در وزن و پیمانانه تأکید شده است؛ چنان‌که در آیه ۸۵ سوره اعراف بیان شده است: حضرت شعیب علیه السلام قوم خود را پس از دعوت به توحید، ابتدا به کیل و میزان و اجتناب از کم‌فروشی دعوت کرده است و آنها را از فساد در زمین بر حذر داشته است؛ زیرا اساس زندگی اجتماعی، بر مبادله و دادوستد، معاملات مالی است که از ارکان حیات اجتماعی انسان است پس اگر به کسی از راه کم‌فروشی خیانت شود تدبیر او در زندگی‌اش تباہ می‌شود و اگر این مرض (کم‌فروشی و ندادن حق مردم) همگانی شود کل تدبیر و نظام معیشتی اجتماع، دچار فروپاشی می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰ / ۵۴۳) از طرف دیگر اعتماد عمومی از بین می‌رود و جامعه از نظر اخلاقی و اجتماعی دچار تزلزل می‌شود و سقوط می‌کند. (مطففین / ۳ - ۱)

امام باقر علیه السلام درباره تفسیر «ویل للمطففین» فرموده است: خداوند برای هیچ‌کس «ویل» قرار نداده جز اینکه او را کافر نامیده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۲) چنانچه فرموده «... فویل للذین کفروا من مشهد يوم عظیم (مریم / ۳۷)؛ وای بر کسانی که کافر شدند از حضور در روزی بزرگ» بنابراین کم‌فروشان به‌عنوان اخلاص‌گران اقتصادی در ردیف کافران‌اند.

با دقت در آیات قرآن دیده می‌شود که پس از موضوع ایمان به خدا ایمان به جهانی دیگر آمده و تقریباً در ۳۰ آیه این دو موضوع را قرین هم قرار داده است: «یومنون بالله و الیوم الآخر» یا تعبیری مانند آن فرموده و در بیش از صد آیه اشاره به «الیوم الآخر» کرده است. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۵ / ۱۷) برای تقویت باورهای آخرت‌نگرانه، قرآن کریم گاه به بیان پاداش نیکوکاران می‌پردازد و گاه با هشدار از عذاب و بیان فرجام بد دنیاگرایان وارد می‌شود. این باورها نه‌تنها در حوزه

بینش و شناخت، تأثیر قاطع دارند بلکه بر عملکرد و رفتارهای فردی و گروهی نیز بسیار اثرگذارند. قرآن با اشاره به اصل معاد و زندگی ابدی انسان در آیات متعدد، از او می‌خواهد این حقیقت را در دنیا به‌عنوان یکی از محورهای اصلی جهت‌گیری خود در نظر داشته باشند، همچنین هشدار می‌دهد که به‌طور کامل به سزای کردارهای خود خواهند رسید.

معادباوری و پابندی به آن با جهت‌دهی به رفتارهای انسان و با دادن بینش صحیح نسبت به دنیا، از سوئی باعث می‌شود تا انسان از اقدام به رفتارهای پرخطر که سلامت جسمی - روانی فرد و جامعه را تهدید می‌کند، پرهیز نموده و از سوئی با کاستن از تنیدگی‌ها و ناکامی‌ها، به آرامش روانی دست یابد. درواقع گناهان ما، باایمان به خدا و آخرت نسبت معکوس دارد، هرچه ایمان قوی‌تر باشد، گناه کمتر است. پس می‌توان گفت خداوند در این موارد در کنار روش انگیزشی و وادارنده که در جاهای دیگر بدان رهنمون شده، با عوامل باوراننده‌ای به اصلاح رفتار پرداخته است.

۴. نبرد با جنگ و خونریزی با اصلاح نگرش و گسترش ارزش‌های اخلاقی چونان فروتنی و صلح فروتنی از ارزش‌ها و منش‌های نیک اخلاقی است که در سازندگی انسان تأثیر بسزایی دارد. فروتنی در چهره‌های گوناگون خود را نشان می‌دهد که می‌توان مهم‌ترین جلوه‌های آن را در گفتار و رفتار دانست و فرایندی است که در درون آدمی ریشه می‌دواند و نفس آدمی برای خود هیچ‌گونه برتری و امتیازی بر دیگری قائل نمی‌شود، در گفتار و رفتار آدمی ظهور می‌یابد و شخص، دیگران را گرمی و بزرگ می‌دارد. اگر بخواهیم دیگران را به‌سوی حق و پذیرش آن تشویق کنیم، نمی‌توانیم تنها با جدال و برهان و مانند آن در این کار موفق شویم، بلکه این تواضع است که زمینه‌ساز جلب محبت و گرایش مردم به حق و اسلام خواهد شد و از عناد و لجاجت جلوگیری می‌کند.

امام رضا علیه السلام درباره فروتنی می‌فرماید: «تواضع یعنی اگر شخصی بدی مشاهده کرد با نیکی آن را جبران کند و خشم و غضب خویش را در برخوردها و حوادث فرو برد و از گناهان مردم بگذرد و بداند که خداوند نیکوکاران را دوست دارد». (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۲۴) نمونه‌ای از این مورد را می‌توان در حکم قصاص با توجه به رسوم جاهلیت و حکم خداوند نسبت به آن بیان نمود:

در جاهلیت اگر مردی از قبیله‌ای کشته می‌شد قبیله مقتول به خونخواهی یا «طلب ثار» به پا می‌خواستند؛ ولی انتقام آنها حد و اندازه‌ای نداشت و کاملاً به قدرت و مقاومت طرف مقابل بستگی داشت (نوری، ۱۳۶۰: ۷۱۶) اگر قبیله مقتول قدرت کشتن قاتل را نداشتند و از طرفی قبیله مقتول گرفتن دیه را عاری بزرگ می‌دانستند، می‌گفتند طبق سنت عمل کنیم؛ که تیری به هوا می‌افکندند

اگر نوک تیر خون آلود برمی گشت باید به خونخواهی بپردازند و اگر به خونی آلوده نشد به صلح و ترک خونخواهی ملزم بودند که قبول دیه بود (همان: ۷۱۷ - ۷۱۶). در واقع اعراب در اجرای کیفر قاتل عدالت را رعایت نمی کردند و در بسیاری از موارد به جای قاتل شخص دیگری را می کشتند؛ یا چند نفر را در برابر یک نفر به قتل می رساندند و حتی خون انسانی را در مقابل کشتن چهارپایی می ریختند و این بی عدالتی ها کارشان را به جنگ های طولانی می کشانید. (بلاغی، ۱۳۷۰: ۱۸۲)

قرآن یکی از راه های قتل عمد را کشتن قاتل معرفی کرده که ورثه و اولیا مقتول حق دارند با مراجعه به حاکم کشته شدن تنها قاتل را طلب نموده و محکمه پس از ثبوت جرم، او را به قتل برساند. قتل انسان بی گناه، آثار مخرب فردی و اجتماعی فراوانی دارد؛ زیرا شیوه زشت آدم کشی و تجاوز به حق حیات انسان را رواج داده و این جنایت سهمگین را در نظرها جلوه داده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۱۲)

خداوند اهمیت این امر را کشتن یک شخص در برابر کشتن همه مردم بیان کرده است؛ فرموده: «... فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...» و مهم تر اینکه قرآن قاتل را محکوم به قتل کرده ولی به ولی مقتول اختیار داده که از ریختن خون قاتل درگذرد و به گرفتن خون بها اکتفا کند. قرآن در این باره می فرماید: «... فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ (بقره / ۱۷۸)؛ کسی از ناحیه برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد باید شیوه ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی (دیه) را به ولی بپردازد».

در این آیه ولی مقتول را برادر قاتل خوانده تا به وسیله تذکر معنای اخوت دینی، عاطفه او را برانگیزد و دلش را به جانب عفو و رحم متمایل سازد. (بلاغی، ۱۳۷۰: ۱۸۳ - ۱۸۲؛ قرآنی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۷۴) حس محبت و رأفت آنان را به نفع قاتل برانگیزد و بفهماند در عفو لذتی است که در انتقام نیست. در واقع حکم به انتقال از قصاص به دیه خود تخفیفی از پروردگار است و تغییر نمی پذیرد و نفعی برای ورثه مقتول است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱ / ۶۵۷) راه آخر بخشودگی است که قاتل مورد بخشایش و گذشت وراثت مقتول واقع شود. قرآن با تواضع و فروتنی به سنن ظالمانه و خودسری های جاهلانه خاتمه بخشید.

۵. راهبردها برای به سازی هنجارهای جاهلی

یک. لغو بردگی

روش دیگر در رویارویی با فرهنگ، ارزش ها و هنجاری های عصر نزول، کاربست روش تدریجی

است، هدایت مردم باید به تدریج انجام پذیرد؛ زیرا پیامی که به گونه آرام رسانده شود، رفته رفته در درون مردم هم راه یافته، ریشه می‌دواند، چنین روشی، بایسته می‌نماید که راهبر هم در گذر زمان، اندک اندک روان انسان را نرم و همراه سازد. به‌سازی خوی و فرهنگ نادرست به زمان نیازمند است. نمی‌توان یک فرهنگ ریشه‌دار در لایه‌های جامعه را با برخورد ناگهانی و انقلابی دگرگون ساخت؛ زیرا چنین برخوردهای قشری و شعاری اگر در آغاز انجام شود، پشتوانه عملی در پیوستگی آنها وجود ندارد، چه‌بسا کنار نهادن یک‌باره قوانین تنیده در اعماق فرهنگ و باورهای اجتماعی و اقتصادی جامعه، به اصل ایمان و باور مسلمانان نواپمان آسیب می‌زد. قرآن نه تنها در زمینه برده‌داری بلکه در بیشتر زمینه‌های ارزشی روش ضربتی نداشت و حوزه فرهنگ نیاز به زمان و تلاش و پیام‌رسانی آرام دارد؛ نمونه‌ای از این روش را در آزادی بردگان در قرآن می‌توان مشاهده کرد:

بردگان در جاهلیت، پایین‌ترین جایگاه و منزلت اجتماعی را داشتند و از همه حقوق انسانی و مزایای اجتماعی محروم بودند و همواره تحقیر و مسخره می‌شدند و تمام اختیار آنان در دست مالک بود. سن و سال برده یا زیبایی و هنر و توانایی و جنسیتش موجب تفاوت قیمت آن بود (جوادعلی، ۱۹۷۶: ۷ / ۴۵۳) همچنین برخی از پژوهشگران معاصر درباره برده‌داری از دیدگاه اقتصادی نوشته‌اند: تجارت برده از عوامل دیگر گسترش بردگی در دوره جاهلیت بود و کالای مصرفی همه خانواده‌ها بود هیچ خانواده‌ای نبود که از برده بی‌نیاز باشد که تجارت پرسود و رایجی بود. زید بن حارثه از جمله کسانی بود که در جریان همین غارت‌های قبیله‌ای اسیر شد و در بازار برده‌فروشان توسط رسول خدا ﷺ خریداری و آزاد شد (یوسفی غروی، ۱۴۱۷: ۲ / ۵۴۶).

برای روشن‌گری بیشتر درباره وضعیت برده‌های دوران عصر نزول اینک بایسته می‌نماید به دیدگاه پژوهشگری دیگر درباره چرایی کاربست شیوه تدریجی قرآن در لغو بردگی انسان پرداخته شود: هنگامی که اسلام آمد تعداد بردگان بیشتر از انسان‌های آزاد بود و آزادی یک‌دفعه آنها آثار منفی به بار می‌آورد. میلیون‌ها زن و مرد که مالک چیزی نبودند و هزینه زندگی‌شان را نداشتند اگر یک‌دفعه آزاد می‌شدند به‌جای تشکر، علیه اسلام قیام می‌کردند چون قادر به تأمین هزینه یک روز خود نبودند و همچنین بیت‌المال نیز قادر به تأمین هزینه‌های آنها نبود و یا اینکه برده‌های سرکش که هنوز نور اسلام در دلشان روشن نشده بود، می‌دیدند منافعشان به خطر افتاده علیه اسلام طغیان می‌کردند و از طرف دیگر بازار خریدوفروش برده ستون فقرات اقتصاد آن زمان محسوب می‌شد و از بین رفتن منبع اقتصادی بدون جایگزین، نابسامانی‌هایی به دنبال داشت و در ضمن اینکه بعضی انسان‌ها برای مدتی به شیوه‌ای زندگی می‌کنند و به این شیوه عادت می‌کنند و جدا شدن یک‌دفعه از

آن برایشان سخت و مشکل است، اگر اسلام یک‌مرتبه برده‌ها را آزاد می‌کرد با مخالفت برده‌ها روبه‌رو می‌شد و برده‌ها ترجیح می‌دادند در خانه‌های اربابان خود باقی بمانند، نه اینکه آزادشده‌ای بدون منزل و فاقد نان و لباس و سایر مایحتاج زندگی باشند (ابراهیم زلمی، ۱۳۹۳: ۴۴). بنابراین قرآن برای درمان این درد کهنه تاریخی که لکه ننگی بر پیشانی انسان بود، کرامت و شرافت او را به نابودی می‌کشاند، نخست باید همه زمینه‌ها را هموار می‌ساخت و مردم را جذب آموزه‌های خویش می‌کرد و رفته‌رفته به آزادی بردگان می‌پرداخت تا هم جان آنها، هم آرامش جامعه به خطر نیفتد و اسلام این برنامه حساب‌شده را به نیکوترین شیوه، پی‌گیری کرد.

در دوران برزخی که بردگان راه خود را بر پایه دیدگاه‌های اسلام به سوی آزادی می‌گشودند، اسلام برای احیای حقوق آنها اقدامات وسیعی کرد و شخصیت آنان را بازسازی کرد که به دو گونه آن پرداخته می‌شود:

الف) شیوه آزادی خواهانه در نبرد با ساختار روحی بردگی‌ساز جاهلی

مفسران قرآن به درستی دریافته‌اند که بدون دگرسازی ساختمان روانی بردگان، در زدودن چهره جامعه برده‌داری، از غبار نابرابری، دستاوردی نخواهد بود.

از اقدامات اسلام این بود که بردگان را در باطن و معنا و روح و اخلاق آزاد سازد و حسن و شرف و آبرومندی را در نهاد ایشان بیدار کند تا به این وسیله به حقوق خود آشنا شوند و آزادی خود را مطالبه کنند و این تنها وسیله صحیح و راه مستقیم برای تأمین آزادی حقیقی بردگان است. (بلاغی، ۱۳۷۰: ۴۸)

قرآن نخست برده‌داران را مخاطب می‌سازد که «... بعضکم من بعض...» (نساء / ۲۵) همگی شاخه‌های یک درختید. سپس در آیه ۷۱ سوره نحل ثابت کرد که موالی و برده‌داران در انفاق به بردگان حقی و منتی بر ایشان ندارند و فرمود: «خدا برخی از شما را در رزق و روزی بر برخی فزونی داد؛ پس آنان که فزونی یافته‌اند، حاضر نیستند از روزی خود بر بندگان خود بپردازند که در بهره‌وری از رزق و روزی با هم برابر باشند...».

قرآن ثابت کرد که رابطه میان برده و مالک، رابطه آقای و بندگی و تسخیر و تحقیر نیست بلکه رابطه خویشاوندی و برادری است، چنان که مشخص است پیامبر ﷺ در این بیان، اولاً بردگان را برادر مالکین خوانده و به‌علاوه عنوان برادری را مقدم بر بردگی ذکر نمود تا به این وسیله به‌طور کنایه و تلویح که بلیغ‌تر از تصریح است بفهماند آنچه اصیل و در درجه اول است برادری است و آنچه عرض و در مرتبه دوم است بردگی است؛ که برادری به‌جای مولی و بردگی جایگزین شده است. اسلام در این باره

بردگان را از مرحله صعب‌العبوری گذرانده و تا مسافت بسیاری در راه احراز شخصیت و احترام به پیش برده است و با روش حکیمانه، بردگان را در مرحله اول از صورت کالا و متاع و موجود فاقد روح، به مقام بشری ارتقاء داد و در مرحله دوم ایشان را به سطح عالی اخوت بالا برد. (بلاغی، ۱۳۷۰: ۴۶)

پیامبر اکرم ﷺ برای تأکید و تأیید شخصیت و حیثیت بردگان دختر عمه خویش (زینب بنت جحش) را به همسری زید بن حارثه در آورد. جای تردید نیست که موضوع ازدواج به‌خصوص از طرف زن امر بسیار مهمی است و این بسیار دشوار و ناگوار است که با مردی همسر شود که از حیث حسب، نسب و ثروت پایین‌تر از او باشد و این ازدواج را دون شأن و منافی آبرو و شرف خود می‌داند، ولی پیامبر ﷺ هدفی بسیار مهم‌تر و والاتر داشت؛ زیرا می‌خواست با این ازدواج طبقه بردگان را از پستی و خواری که در اثر ظلم و بیداد بشر به آن در افتاده‌اند بر آورد و در سطح عالی برابر با اشراف عرب قرار دهد (همان: ۴۷). بردگی از نظر قرآن امری عرضی است که اوضاع اجتماعی آن را به‌وجود آورده است و هیچ‌گونه اثری در شخصیت انسانی و احترام‌ها و حقوق بشری او ندارد. (همان: ۴۸)

ب) به‌کارگیری روش برابر خواهانه انسانی

قاعده اساسی باور بنیادین اسلام، بر برابری کامل میان افراد بشر استوار است که آن‌هم نیازمند آزادی همه سویه تمام آدمیان است. اینکه ابتدا بنده خدا کنی سپس آزاد کنی. قرآن راه‌های متعددی برای این امر بیان کرده که مهم‌ترین آنها عتق و مکاتبه است. پیامبر ﷺ درباره عتق ابتدا خود در عمل بردگانی که در اختیار داشت، آزاد کرد و افزون بر آن قسمت مهمی از اموال خویش را در راه خریدن و آزاد کردن بردگان دیگر تخصیص داد؛ همچنین پیامبر ﷺ هر برده‌ای که به ده نفر مسلمان خواندن و نوشتن می‌آموخت، آزاد می‌ساخت (همان: ۴۹).

افزون بر این‌ها، قرآن کریم کفّاره بعضی از گناهان را عتق برده قرار داده و این گشایشی آشکار و بستری فراهم برای آزادی بردگان بود؛ زیرا رشته گناهان هیچ‌گاه گسیخته نمی‌شود و آدمی پیوسته در معرض ارتکاب خط و خطا و جرم و گناه است (همان: ۴۹). یکی از این گناهان کفّاره قتل خطا است که قرآن می‌فرماید: «... مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ...» (نساء / ۹۲) هر آن‌کس که مؤمنی را از روی خطا بکشد باید برده مؤمنی را آزاد و خون‌بهای کامل نیز به ورثه او بپردازد. در واقع با این شیوه گروه بی‌شماری از بردگان به قانون «عتق» آزاد شدند که در هیچ‌یک از امم و اقوام جهان سابقه و نظیر نداشت و این عمل برای رضای خدا و تأمین آسایش وجدان حساس زنده بوده و عامل اقتصادی در آن دخالت نداشته است. (بلاغی، ۱۳۷۰: ۴۹)

اسلام با گذاردن قانون مکاتبه در اصل آزادی را به روی بندگان گشوده که از همان آغاز که

برده‌ای درخواست مکاتبه کرد مالک باید در برابر کاری که برده انجام داد به او مزد دهد یا در خارج خانه کار کند و با دستمزد خود مال المکاتبه را فراهم سازد. اگر برده‌ای در پرداخت مبلغ در مانده شد حکومت اسلامی موظف است که از اموال زکات بدهی او را بپردازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵ / ۱۵۸ - ۱۵۷) چنان که قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ...». (توبه / ۶۰)

این آیه یکی از سهم‌های زکات را در راه تأمین آزادی بندگان قرار داده است که نتیجه نهایی آن آزاد ساختن همه بندگان بدون روبه‌رو شدن به واکنش‌های نامطلوب اجتماعی شد. قرآن اندیشه آزادسازی ایشان را به قلمرو جرایم عبادی کشاند و آزادی بندگان را از جمله شرایط بخشودگی جرایم دنیوی و اخروی قرار داد. (فلاح و میرحسینی، ۱۳۹۴: ۱۳۹ - ۱۳۸)

با وجود سبک و روش تبلیغی اسلام می‌توان دریافت که قرآن هیچ‌گاه در پی نبرد رویارو یکباره با آداب و رسوم مطرح و با سابقه آن روزگار نبوده است اما با برنامه‌هایی غیرمستقیم با بسیاری از آنها می‌جنگیده است و همواره رهبران دینی با عمل خود روشن‌گر راستین ارزش‌های اخلاقی بوده‌اند و این بهترین روش‌هاست.

دو. یادآوری پیامدهای زیان‌بار خوی‌های زشت برای بیدارسازی وجدان عمومی

دشواری‌های انسان همیشه زائیده ناآگاهی نیست، بلکه در موارد بسیاری برخاسته از غفلت و فراموشی است. از همین رو خداوند یکی از روش‌های اصلاح نگرش انسان را یادآوری قرار داده تا خویشتن را فراموش نکند. این روش به‌اندازه‌ای اهمیت دارد که در برخی از آیات وظیفه پیامبر ﷺ را همین دانسته است که آدمی را به آنچه که فراموش کرده یادآوری نماید، در همین زمینه خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (غاشیه / ۲۱)؛ تو فقط تذکردهنده‌ای».

درواقع یادآوری برای بیدار نمودن انسان‌هاست؛ زیرا گاهی فراموشی باعث وسوسه‌های شیطانی شده و آدمی فریب او را می‌خورد. از این‌رو انسان باید از هر جهت مراقب باشد تا زمینه چنین وسوسه‌ای پدید نیاید. خداوند در قرآن آیات زیادی از گذشتگان را یادآوری کرده است که به نمونه‌ای از آن در مورد آدمربایی عصر جاهلی پرداخته می‌شود:

تاخت‌وتاز آدمربایی در عصر جاهلیت یک امر عادی و طبیعی به حساب می‌آمد و عده‌ای از این طریق درآمدزایی می‌کردند. در عرصه زندگی، از امنیت خبری نبود. هر کس هر چه می‌توانست قدرت‌نمایی می‌کرد. زورگویی و قدرت‌نمایی اساس زندگی اجتماعی و سیاسی آنها را تشکیل می‌داد.

از جنگ و ستیز لذت می‌بردند و از آن به فرهنگ سیاسی خود یاد می‌کردند. قرآن در مورد آدم‌ربایی عصر جاهلیت می‌فرماید: «وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ... (انفال / ۲۶)؛ به یاد آورید آن روزی که شما کم بودید و (دشمن شما را) در زمین ضعیف می‌شمرد و شما می‌ترسیدید که مردم شما را بربایند».

با نگرش به این آیه، خداوند دست مردم با ایمان و مسلمان را گرفته و به گذشته تاریخی جامعه‌شان بازمی‌گرداند و به یادشان می‌آورد چگونه از نظر نفرت و امکانات در برابر انبوه دشمنان در ضعف و ناتوانی بودند و خدا چگونه یاری‌شان کرد؛ و شما مهاجران و مجاهدان به یاد آورید که چگونه امکانات شما در برابر دشمن خیره‌سر، ناچیز بود و در مکه زیر فشار بودید و دشمن شما را خوار می‌شمرد و می‌ترسیدید که اگر از مکه خارج شوید، شرک‌گرایان عرب یا قریش شما را غافلگیر سازند و بر شما بتازند. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۹ / ۳۴۷؛ جعفری، ۱۳۷۶: ۴ / ۳۵۲).

«تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ» در این قسمت آیه، نهایت ضعف و کمی نفرت مسلمانان در آن زمان آشکار می‌سازد، آن‌چنان‌که گویی همانند یک جسم کوچک در هوا معلق بودند که دشمن به‌آسانی می‌توانست آنها را برباید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۷ / ۱۳۳). خداوند در جای دیگر می‌فرماید «... أَوْلَكُمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفِيَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ» (عنکبوت / ۶۷)؛ در اینجا خداوند نعمت‌گران امنیت را به یاد آنان می‌آورد تا دیگر نعمت‌های بزرگ او را به یاد آورند و به خود آیند که هشدار سخت از آینده‌ای خطرناک برای آنان است (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۹ / ۹۱). همچنین خداوند ناتوانی آنها و روزهای سختی که خداوند به یاری آنها از فتنه‌ها آمد و مقایسه آن روزهای سخت با روزهای پیروزی را یادآور می‌شود تا شکرگزار قدرت، امنیت، عشق و توکل به خداوند باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳ / ۲۹۹).

سه. برخورد بنیادی، ریشه‌ای و روانکاوانه به جای کیفی‌های خشن و انتقام‌جویانه جاهلی

کیفردهی تنها راه جلوگیری از بزهکاری نیست بلکه باید راه‌های دیگری نیز در نظر گرفت. برای نبرد بنیادی با ناهنجاری‌های اجتماعی باید با ریشه‌های آن به پیکار برخاست که تنها افشاگری و طرح مسئله فساد، دردی را دوا نمی‌کند بلکه باید به‌صورت بنیادی با علل بروز پدیده شوم رویارو شد. ریشه‌شناسی کاری بس سترگ است و باید دانست که در جرم، علت اثرگذاری چیست و سپس با آن مبارزه کرد و وقوع جرم را کاهش داد.

چنان‌که روان‌شناسی دانش واکاوی شخصیت تبه‌کار و شناخت دلایل و انگیزه‌های تبه‌کاری

است که این دلایل و انگیزه‌ها به نقش اختلالات روانی در ایجاد شخصیت فرد تبه‌کار در هنگام جرم اشاره می‌کند. در قرآن نیز ما نمونه‌هایی از این موارد را می‌بینیم که خداوند با بعضی از رفتارهای عرب جاهلی برخوردی ریشه‌ای داشته است و نخست ریشه‌های پیدایش رفتار را بررسی کرده و مورد نقد قرار داده است که می‌توان از زنده‌به‌گور کردن دختران یاد کرد که با بررسی گذرا در تاریخ، از ریشه‌های این رفتار نمونه‌های گوناگونی سخن به‌میان آمده است که در ادامه به سه نمونه آن که در برگزیده بیم از ننگ، بیم از تهیدستی و انگیزه اعتقادی است، پرداخته می‌شود:

الف) بیم از ننگ

بر پایه آیه‌های ۵۸ و ۵۹ سوره نحل، یکی از انگیزه‌های زنده‌به‌گور کردن دختران، بیم از ننگ است. از آنجا که دختر از جهات جسمانی موجودی ضعیف است و در جنگ‌ها اسیر می‌شود این برای مردان قبیله، ننگ و عار به حساب می‌آمد، همچنین باعث می‌شد نوامیس آنها در چنگال بیگانه بیفتد و ممکن بود کنیز دیگران شود همچنین پرورش یک دختر جوان و تسلیم او به مرد اجنبی به نام شوهر، در نظر اعراب جاهلی با حیثیت و شرف و شجاعت مرد و خانواده او منافات داشت. بعضی از مفسران در سوره تکویر آیه ۸ و ۹، خوف عار را تنها انگیزه یا یکی از انگیزه‌های زنده‌به‌گور کردن دختران می‌دانند. (شیبانی، ۱۴۱۳: ۵ / ۳۲۴؛ کاشانی، ۱۳۱۳: ۱۰ / ۱۶۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۶۶)

ب) بیم از بینوایی (عامل اقتصادی)

در نظام قبایلی از آن‌رو که خشونت زندگی و تولید و خصومت دائمی در روابط قبایلی به خشونت انسانی و نیروی بازو نیازمند است، خودبه‌خود پسر عامل اقتصادی، دفاعی و اجتماعی ضروری یک خانواده یا قبیله می‌شود که پسر نان‌ده و دختر نان‌خور است. از این‌رو دختردار شدن و دختر آوردن ننگ می‌شود و عامل بی‌آبرویی و احتمال آبروریزی خانواده و احتمال ازدواج با کسی که هم‌شان این تبار و نژاد نیست، می‌شود که این ترس زاده یک عامل اقتصادی است. قرآن در برابر این عمل فرموده: «... وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ (انعام / ۱۵۱)؛ فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم...».

قرآن می‌خواهد با بیان علت فاجعه مردم را به آن آگاه سازد و بگوید که عامل اصلی آن اقتصادی است و ناشی از حرص مال و مال‌دوستی و ضعف و ترس است و برای تأکید بیشتر در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَتْ خَطِيئَةً كَبِيرًا (اسراء / ۳۱)؛ فرزندان را از ترس فقر مکشید ما به آنان و شما روزی می‌دهیم، همانا کشتن آنان گناهی بزرگ

است». در این آیه مقدم آوردن فرزندان بر پدران اشاره به وجود فقر دارد و منظور از این پدران کسانی هستند که به صورت بالفعل فقیر و تهیدست هستند؛ اما در آیه قبلی (انعام / ۱۵۱) مقدم داشتن رزق پدران بر فرزندان متضمن انتظار فقر و ترس از آن است و مقصود از این پدران، ثروتمندان آنان است. (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۸۸)

درواقع خداوند آنان را از این کار بازداشته و می‌فرماید اگر روزی تو را می‌رساند، روزی او را هم می‌رساند و معیشت پدران را تأمین کرد تا نشان دهد که به عنوان معیشت پدران، آنها از گرسنگی نمی‌میرند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۷ / ۱۱)؛ پدران و مادران نباید خود را روزی‌دهنده فرزندان تصور کنند، هر انسان روزی خاص خود را دارد و نگرانی و اضطراب، بر آینده اقتصادی و زندگی مادی، ناسازگاری با بینش توحید است و خداوند پس از نهی قتل فرزند به خاطر فقر، روزی همه انسان را از سوی خود تضمین شده معرفی می‌کند و حکایت از آن دارد که جای نگرانی از آینده اقتصادی نیست. (رفسنجانی، ۱۳۸۹: ۱۰ / ۶۴)

ج) اصلاح انگیزه اعتقادی در برابر باورهای نادرست

درواقع درباره زمینه‌های زنده به گور کردن دختران نمی‌توان انگیزه واحدی را تعیین کرد بلکه هر قبیله‌ای که مرتکب این کار می‌شد انگیزه جداگانه داشته است؛ برای نمونه قبیله خزاعه و کنانه انگیزه اعتقادی داشتند و می‌گفتند ملائکه دختران خدا هستند. همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «وَيَجْعَلُونَ لِّلَّهِ الْبَنَاتِ...» (نحل / ۵۷)؛ و برای خداوند دخترانی را قرار می‌دهند» هر مولود دختری را باید کشت و ملحق به ملائکه کرد. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹ / ۳۳۲؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۱۰ / ۱۳۹؛ آلوسی، ۱۴۰۵: ۱۵ / ۲۵۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۷۰۸).

۶. کاربست الگوی عملی در زدودن آثار فرهنگ جاهلی، نمونه فرزندخواندگی

برجسته‌ترین گونه یادگیری انسان، یادگیری مشاهده‌ای است. بر همین اساس یکی از روش‌های تربیت، پرورش به‌وسیله الگو است و از آنجا که محتوای تربیت را به‌صورت عینی و عملی ارائه می‌دهد، در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه‌های تربیتی بسیار مؤثر است که می‌توان گفت همان سرمشق‌گیری است که در آن فرد با انتخاب یک الگو یا سرمشق به تقلید از رفتار آن می‌پردازد. الگوها نیز شیوه‌هایی از زندگی هستند که از فرهنگ نشئت می‌گیرند و افراد به هنگام عمل به‌طور طبیعی با این الگوها سروکار دارند و اعمال آنها با این الگوها تطابق می‌یابد. (بیرو، ۱۳۷۰: ۲۶۰) در این روش مربی تلاش می‌کند که نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید قرار دهد تا

شرایط لازم برای الگوبرداری و تقلید برای وی فراهم آید. با این وجود انسان موجودی تأثیرپذیر است و الگودهی برای او تأثیر دارد به همین علت خداوند صلاح دانسته از این روش در میان اعراب که در آن روزگار «پسرخواندگی» یا «تبنی» مرسوم بوده است، توسط پیامبر ﷺ به عنوان الگو در فرهنگ‌زدایی این سنت استفاده کند.

اعراب نسبت به پسرخوانده، احکام فرزند صلیبی را اجرا می‌کردند و تمام حقوق فرزندی را برایش قائل بودند؛ یعنی به او نیز مانند سایر فرزندان ارث می‌رسید و او را به نام پدرخوانده می‌خواندند، همچنین پسرخوانده نمی‌توانست با محارم پدرخوانده ازدواج کند. (دروزه، ۱۹۶۴: ۱۶ / ۲۵۶) قرآن در آیاتی چند، متعرض این فرهنگ جاهلی می‌شود و به لغو آن می‌پردازد و می‌فرماید: «... وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ...» (احزاب / ۴) خداوند پسرخواندگانتان را پسرانتان ننموده است این سخن شماسست که بر دهان دارید...» مفاد آیه بیان می‌کند که خداوند فرزندخوانده‌های شما را که فرزند خود خوانده‌اید، چنان قرار نداده که احکام فرزند صلیبی در حق آنان جاری باشد و به بیهودگی و نگرش عرب اشاره دارد و از آنان می‌خواهد فرزندخواندگان را با نام پدرانشان بخوانید و نسب دهید.

از آنجاکه اعراب اعتقاد راسخی به حرمت ازدواج با زن (مطلقه) پسرخوانده و برعکس ازدواج پسرخوانده با مطلقه پدرخوانده داشتند و این پیوند را بر خود حرام می‌دانستند، خداوند به شخص پیامبر ﷺ دستور داد تا عملاً به رد این سنت جاهلی بپردازد. پس از آنکه زید بن حارثه، پسرخوانده پیامبر ﷺ همسرش را طلاق داد، پیامبر ﷺ مأموریت یافت تا با ازدواج با او عملاً این سنت را از میان بردارد. (همان: ۲۵۷)

خداوند در آیه ۳۷ سوره احزاب می‌فرماید: «... پس چون زید از آن [زن] کام برگرفت و او را ترک گفت وی را به نکاح تو درآوریم تا در آینده در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسرخواندگانشان چون آنان را طلاق گفتند، گناهی نباشد و فرمان خدا صورت اجرا پذیرد» این امر نمونه خوبی است تا به مردم آن روزگار بفهماند که همسر پسرخوانده محرم نیست و سایر مسلمانان می‌توانند این گونه عمل کنند و قرآن به جای هرگونه گفتگو و صحبت، با الگو معرفی کردن پیامبر ﷺ در عمل این سنت را شکست. این اقدام عملی پیامبر ﷺ در فرهنگ‌زدایی نشان می‌دهد مواجهه قولی و زبانی به تنهایی کارساز نیست و در مواردی بدون در نظر گرفتن ملاحظات و بدون هیچ‌گونه انعطاف‌پذیری باید به لغو سنت‌های غیر مقبول پرداخت و با معرفی الگوهای مناسب، قاطعانه و در عمل اقدام کرد و در این راه سرزنش‌ها و انتقادها را به جان خرید.

۷. میانجیگری راهی برای برپایی صلح در برابر فروپاشی خانواده در روزگار عصر نزول

در جامعه ما دلالتی و واسطه‌گری خوب نیست اما اگر برای صلح باشد، خوب و نیکوست که نمونه‌ای از آن را در قرآن می‌بینیم که خداوند از این روش برای جلوگیری از طلاق‌های مکرر استفاده کرده است. خدای متعال می‌فرماید: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ (بقره / ۲۳۰)؛ اگر [شوهر برای بار سوم] او را طلاق گفت پس از آن دیگر [آن زن] برای او حلال نیست تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او هم‌خوابی نماید] پس اگر [شوهر دوم] وی را طلاق گفت اگر آن دو [همسر سابق] پندارند که حدود خدا را برپا می‌دارند گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند...».

در جاهلیت کهن رسم بر این بود که مرد هرچند بار که می‌خواست می‌توانست زنش را طلاق دهد و دوباره با او ازدواج کند و از این طریق زنان را مورد آزار روحی قرار می‌دادند (نوری، ۱۳۶۰: ۶۱۶) ولی اسلام با قانون طلایی خویش زنان را از بردگی چنان مردان هوس‌باز نجات داد تا زن را بازیچه هوس‌های سرکش خود نسازد و به‌طور نامحدود از طلاق و رجوع استفاده نکند و طلاق را سبک و آسان نشمارد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲ / ۲۱۳).

یکی از تدابیر اسلام برای جلوگیری از طلاق که از طریق عاطفه به‌کاربرده و در حقیقت نوعی مجازات است، قانون «محلل» است. برای کسی که می‌خواهد دست به طلاق سوم بزند هشدار می‌دهد که راه بازگشت برای او، ممکن است برای همیشه بسته شود؛ که این جریان می‌تواند وجدان و عواطف مرد را جریحه‌دار سازد. این روش تأثیری فوق‌العاده در جلوگیری از طلاق داشته و تهدیدی دردناک جلو چشم مردان بوده است که باعث شده نظام خانواده محفوظ بماند و از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها که زبان‌های جبران‌ناپذیری برای فرد و اجتماع دارد به حداقل برسد.

این موضوع آن‌قدر مهم بوده که خداوند در آیات طلاق همواره بر رعایت حدود اخلاقی تکیه کرده و با موعظه و هشدار و از راه‌های گوناگون، مسلمانان را از اینکه برخلاف احکام الهی رفتار کنند یا با سوءاستفاده از حدود الهی در فکر آزار یا اضرار به همسرانشان باشند بر حذر می‌دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۳ / ۸۸ - ۸۷).

درواقع خداوند ظلم به همسر را ظلم به نفس خویش معرفی می‌کند، زیرا: اولاً رجوع از طلاق اگر براساس حق کشی باشد، دیگر هیچ‌گونه آرامشی در آن نمی‌توان یافت. ثانیاً از منظر قرآن زن و مرد در نظام آفرینش، جزء یک پیکرند؛ بنابراین پایمال کردن حقوق زن تعدی و ظلم خود خواهد بود. ثالثاً کسی که به دیگری ستم می‌کند درواقع به استقبال کیفر الهی می‌رود و در حقیقت به خویش ظلم کرده است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲ / ۲۱۵).

نتیجه

هدف اصلی از نزول قرآن حرکت دادن انسان از ناآگاهی به سوی آگاهی، از غفلت به بیداری، از ظلم به عدل، از شقاوت به سعادت است، در واقع خداوند خواسته است با نزول قرآن، در جامعه انسانی تغییر و تحول مثبت ایجاد کند؛ از این رو برای نشان دادن توان و ظرفیت بالای قرآن در ایجاد چنین تغییری، بدترین جامعه انسانی در آن دوران از نظر پایداری به موازین اخلاقی، و باورمندی به عقاید درست و علاقه‌مندی به رفتارهای صحیح انسانی را برگزیده تا راه ایجاد تحول و تغییر در باورها، رفتارها و منش آنها را نشان دهد و چگونگی تبدیل فرهنگی ناشایسته را به فرهنگی بایسته نمایان کند.

با بیان روش‌های قرآن در اصلاح فرهنگ جاهلی این نکته تبیین می‌شود که قرآن از فرهنگ زمانه به‌عنوان یک ابزار بهره برده تا هدف خود را بهتر بیان کند و با این شیوه به موفقیت بیشتری دست یابد، پس قرآن به عمد از فرهنگ زمانه استفاده کرده است تا تأثیرپذیری بیشتری داشته باشد که عدم تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه را اثبات می‌کند.

در این مقاله هفت روش کلان و بنیادی در رویارویی با کژتابی‌های گوناگون فرهنگ و رفتار جاهلی، با بهره‌گیری از آیات قرآن و اندیشه‌های مفسران، به‌دست داده شده است که زمینه‌ای برای پژوهش بیشتر در این زمینه تواند بود.

قرآن کریم فراخور نیازها، ضرورت‌ها و شرایط اجتماعی فرهنگی در عصر نزول راهبردهای هدایتی خود را بیان کرده است که شماری از آنها در این نوشتار پژوهش شده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، ج ۱۵، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- ابراهیم زلمی، مصطفی، ۱۳۹۳، *رفع ابهام نسخ در قرآن*، سندج، آراس.

- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ق، *التحریر و التنویر*، ج ۷، بیروت، مؤسسه التاریخ.

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- احسانی، محمد و محمدحسین درافشان، ۱۳۹۱، *شاخص‌های تربیتی جهاد اقتصادی از منظر قرآن*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

- اشکوری، محمد بن علی، ۱۳۷۳، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد.

- بلاغی، صدرالدین، ۱۳۷۰، *برهان قرآن*، تهران، سپهر.
- بیرو، آلن، ۱۳۷۰، *فرهنگ علوم اجتماعی*، تهران، کیهان.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، ۱۴۱۲ ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، ج ۱۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، یعقوب، ۱۳۷۶، *تفسیر کوثر*، ج ۱، قم، هجرت.
- جواد علی، ۱۹۷۶ م، *المفصل فی تاریخ العرب قبل اسلام*، ج ۷، بیروت، دار العلم للملایین.
- دامن پاک مقدم، ناهید، ۱۳۸۰، *بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن*، تهران، تاریخ فرهنگ.
- دروزه، محمدعزیز، ۱۹۶۴ م، *عصر النبوی*، ج ۱۶، بیروت، دار الیقظة العربیة.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب / التفسیر الکبیر*، ج ۱۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۷، *تفسیر قرآن مهر*، ج ۵، قم، پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
- زمانی، محمدحسن، ۱۳۹۱، *مستشرقان و قرآن*، قم، بوستان کتاب.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۳۸۹، *الکشاف عن غوامض حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، ترجمه مسعود انصاری، ج ۴، تهران، ققنوس.
- شیانی، محمد بن حسن، ۱۴۱۳ ق، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، ج ۵، قم، الهادی.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، ج ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل الله بن حسن، ۱۳۶۰، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ترجمه جمعی از مترجمان، ج ۹، تهران، فراهانی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، *کتاب التفسیر*، ج ۱، تهران، مکتبة العلمیة الاسلامیة.
- فراستخواه، مقصود، ۱۳۷۶، *زبان قرآن*. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- فلاح، ابراهیم و صفیه میرحسینی، ۱۳۹۴، *شیوه مبارزه پیامبر ﷺ با فرهنگ جاهلی*، قم، بوستان کتاب.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۰، *تفسیر نور*، تهران، مرکز درس هایی از قرآن.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۱۹، تهران، ناصرخسرو.
- کاشانی، فتح الله، بی تا، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، ج ۱۰، تهران، کتابفروشی اسلامی.

- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، ج ۲، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۵، *اخلاق در قرآن*، ج ۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، ج ۷، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۳، *پیام قرآن*، ج ۳، قم، هدف.
- نوری، یحیی، ۱۳۶۰، *اسلام و عقائد و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام*، تهران، بنیاد علمی و اسلامی مدرسه الشهداء.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۶، *تفسیر راهنما*، ج ۱۰ - ۲۰، قم، بوستان کتاب.
- یوسفی غروی، محمد هادی، ۱۴۱۷ ق، *موسوعه التاریخ الاسلامی*، ج ۲، قم، مجمع الفکر الاسلامی.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی